

نقدی بر یک رأی در خصوص سبب اقوی از مباشر

عباس محمدخانی^۱

چکیده

یکی از پیچیده‌ترین مسائل حقوق کیفری و به ویژه مبحث قتل، اثبات رابطه‌ی علیت است که مراد از این رابطه، پیوستگی و همراهی میان رفتار مرتکب و مرگ قربانی است؛ به گونه‌ای که، این رفتار، آن نتیجه را به وجود آورده باشد. یکی از مباحث مطروحه در این خصوص، موضوع سبب اقوی از مباشر است. مطابق منابع فقهی و به تبع آن، قانون مجازات اسلامی، در اجتماع سبب و مباشر، مباشر ضامن است؛ مگر آن که سبب اقوی از مباشر باشد. در این نوشتار با نقد یکی از آراء قضایی، مفاهیم سبب، مباشر و سبب اقوی از مباشر را مطالعه و سپس به نقد رأی می‌پردازیم.

واژگان کلیدی:

سبب، مباشر، سبب اقوی از مباشر، قتل، رویه‌ی قضایی.

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی.

۱. درآمد

برای تحقق قتل، انجام رفتار مورد نظر قانونگذار توسط قاتل و وجود رابطه‌ی استناد میان آن رفتار و مرگ قربانی ضروری است.^۱ نحوه‌ی ارتکاب فعل مجرمانه مؤثر در مقام نبوده و اعم از آن که قاتل به نحو مستقیم و بلاواسطه و یا غیرمستقیم و باواسطه مرتکب قتل شود، قاتل شناخته شده و مشمول مقررات مربوط به آن است. اما، با توجه به برخی آثار تقسیم ارتکاب قتل به صورت مستقیم و غیرمستقیم یا همان مباشرتی و تسبیبی، مطالعه‌ی این دو نوع و تفکیک آن‌ها از یکدیگر برای شناسایی مسؤول قتل، در حقوق ایران ضروری است؛ چرا که، اجتماع سبب و مباشر در حالت‌های گوناگون، احکام متفاوتی دارد. در این نوشتار ضمن نقد رأی صادره از یکی از شعب دیوان عالی کشور، به بررسی مفهوم مباشر، سبب و اجتماع سبب و مباشر در حقوق ایران خواهیم پرداخت.

۲. خلاصه جریان پرونده:

حسب مندرجات پرونده آقای «الف» متهم است به تسبیب در فوت خانم «ب»؛ بدین توضیح که، حسب اظهارات آقای «ج» و گزارش سرپاسبان، متوفی پیش از فوت اعلام نموده که شخصاً بر روی خودش کبریت کشیده، اما، شوهرش نفت را روی او ریخته است...؛ شعبه‌ی ۱۳۲ دادگاه کیفری پس از رسیدگی، به شرح زیر انشاء رأی نموده است: «بر طبق کیفرخواست شماره... صادره از دادسرای عمومی... آقای «الف» فرزند... متهم است به تسبیب در فوت همسرش بانو «ب». متهم بر روی همسرش نفت ریخته و همسرش با روشن کردن کبریت خودش را آتش زده است که با عنایت به شکایت پدر مقتوله و شکایت اولیه متوفی در زمانی که در بیمارستان بستری بوده است؛ بدین شرح که: «اینجانب با شوهرم حرفم شد که شوهرم نفت

۱. برای مثال، در یکی از آراء دیوان عالی کشور چنین آمده است: «همان‌گونه که در دفاعیات و اظهارات محکوم‌علیه‌م در لایحه تجدیدنظرخواهی آمده است، آنان مرتکب فعل یا ترک فعلی که منجر به بروز حادثه منجر به فوت شده است، نگردیده‌اند... و در مانحن‌فیه قطع شدن سیم برق و رها بودن آن روی زمین سبب بروز حادثه گردیده و طبق نظریه کارشناسان این قطع سیم برق در اثر حادثه جوی و وضع هوا بوده است و متهمان هیچ‌گونه نقش و تأثیری در ایجاد این سبب نداشته‌اند... با توجه به جهات فوق الاشعار دادنامه تجدیدنظر خواسته قابل تأیید نبوده و نقض می‌شود»، دادنامه‌ی شماره‌ی ۲/۱۹۶-۱۳۷۱/۴/۱ شعبه‌ی دوم دیوان عالی کشور، به نقل از (بازگیر، ۱۳۸۲، صص ۱۵۰-۱۴۹).

را روی من ریخت و من هم کبریت را کشیدم و آتش گرفتیم و از شوهرم شاکای و خواهان مجازات او هستیم». با توجه به وجود سوابق اختلاف فی‌مابین و با توجه به اظهارات شهود و مطلعین قضیه که بلافاصله پس از وقوع حادثه حاضر شده‌اند و نحوه اظهارات و مدافعات متهم و تناقض‌گویی‌های وی در خصوص محل آتش گرفتن بانو «ب»... و نحوه اظهارات و عدم دفاع مؤثر متهم و با توجه به صورتجلسه معاینه جسد و مجموع محتویات پرونده، بزهدکاری اش محرز است و به استناد مواد ۲۳ و ۲۴ و ۷۰۰ قانون دیات متهم ضامن پرداخت دیه است...». پس از ابلاغ رأی، محکوم‌علیه به شرح لایحه‌ی تقدیمی، درخواست تجدیدنظر نموده است؛ با ارسال پرونده به شعبه‌ی شانزدهم دیوان عالی کشور، به شرح زیر اظهار نظر شده است: «بسمه‌تعالی. نظر به مندرجات پرونده و کیفیات منعکس در آن ایراد و اعتراض محکوم‌علیه وارد به نظر می‌رسد؛ زیرا هیچ‌گونه رابطه سببیت بین فعل متهم و فوت متوفی وجود ندارد و مضافاً به اینکه دلیلی دائر بر اینکه سبب اقوی از مباشر است در پرونده امر مشهود نیست؛ لذا بنا به جهات یاد شده دادنامه... نقض می‌شود و رسیدگی مجدد به موضوع، به شعبه دیگر دادگاه کیفری تهران ارجاع می‌شود». دادگاه مرجوع‌الیه پس از اخذ آخرین دفاع و اعلام ختم دادرسی، به شرح زیر انشاء رأی نموده است: «محتویات پرونده حاکی است که خانم «ب» در منزلش دچار آتش‌سوزی شده و وی را به بیمارستان منتقل نموده‌اند و در بیمارستان فوت نموده است. پزشک قانونی علت مرگ را سوختگی بدن تشخیص داده است... دادگاه با توجه به قرائن موجود در پرونده... و اظهارات گواهانی که در محل حادثه حضور یافته و صحنه را از نزدیک مشاهده نموده‌اند مجرمیت متهم را محرز دانسته... و او را به استناد ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی و مسئله‌الخامس تحریرالوسیله (ج ۲) به سه سال حبس تعزیری محکوم می‌نماید...». پس از ابلاغ رأی و اعتراض محکوم‌علیه، پرونده به شعبه‌ی شانزدهم دیوان عالی کشور ارسال شده است؛ هیأت شعبه چنین رأی داده است: «بسمه‌تعالی. نظر به مندرجات پرونده و کیفیات منعکس در آن... همانطور که در رأی شماره... این شعبه بیان عقیده شده است، هیچ‌گونه رابطه سببیت بین فعل متهم و فوت متوفی وجود ندارد، مضافاً به این که دلیلی دائر بر اینکه سبب اقوی از مباشر باشد در پرونده امر مشهود نیست و اینکه دادگاه عمل ارتكابی از ناحیه متهم را معاونت

در خودسوزی همسرش تشخیص داده است بر خلاف موازین شرعی و قانون حاکم موجود به نظر می‌رسد و محکومیت متهم به تحمل سه سال حبس تعزیری و جاهت قانونی ندارد... زیرا برای تحقق معاونت در جرم وجود وحدت قصد و تقدم یا اقتران زمانی بین عمل معاون و مباشر جرم شرط است. علی‌هذا بنا به جهات یاد شده دادنامه شماره... صادره از شعبه ۱۳۳ دادگاه کیفری... مخدوش است و نقض می‌شود...^۱.

۳. مباشرت

دقت در عنوان مباشرت^۲ و کاربرد آن در حقوق ایران، نشان می‌دهد که این عنوان، در دو معنای خاص و عام به کار رفته است.

۳-۱. مباشرت در معنای عام:

حقوق کیفری در ارتباط با ارتکاب جرم، تنها در پی تعقیب و مجازات سه گروه از افراد است: مرتکب، شریک جرم و معاون. شریک جرم هر چند در اصطلاح حقوقی، قسیم مباشر شناخته شده و به صورت جداگانه مورد مطالعه قرار می‌گیرد؛ اما باید دانست که شرکت در جرم، در حقیقت همان ارتکاب جرم توسط بیش از یک نفر و شریک، همان مرتکب است. مانند ارتکاب قتل عمدی با شرکت دو یا چند نفر، که مجازات هر یک از شرکاء مانند حالتی است که قتل به انفراد انجام گرفته باشد. معاون جرم نیز بدون آن که در ارتکاب عنصر مادی جرم دخالت کند، با برخورداری از عنصر روانی لازم، پیش از ارتکاب جرم یا همزمان با آن، به کمک مباشر جرم می‌شتابد.^۳ اما، ارتکاب جرم در اصطلاح حقوقی، به معنای انجام عنصر مادی و روانی لازم، برای ارتکاب جرم است، خواه این ارتکاب، مستقیم و بی‌واسطه و خواه غیرمستقیم و

۱. دادنامه‌ی شماره‌ی ۴۷۶، مورخ ۱۳۷۱/۹/۸ صادره از شعبه‌ی شانزدهم دیوان عالی کشور، (بازگیر، پیشین، صص ۲۱۰-۲۰۸).

۲. «وقتی فاعلی، فعلی را انجام می‌دهد دو صورت دارد:

(الف) فعل حقیقتاً به فاعل نسبت داده می‌شود که در این صورت فعل، علت و فاعل مباشر است.
(ب) فعل حقیقتاً به فاعل نسبت داده نمی‌شود، ولی در فعل به نحوی مؤثر است که در این صورت شرط می‌باشد» (مرعشی، ۱۳۷۹، ج ۲، صص ۱۵۰-۱۴۹) قانونگذار ایران سبب را در معنای فاعل جرم و همچنین شرط مورد استفاده قرار داده است، برای مثال در ماده‌ی ۳۱۸ قانون مجازات اسلامی سبب در معنای دقیق خود و به معنای عامل جرم و در ماده‌ی ۳۶۴ این قانون در معنای شرط به کار رفته است. ر.ک: (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۶، ص ۴۶؛ صادقی، ۱۳۸۲، ص ۷۸).

۳. ماده‌ی ۴۳ قانون مجازات اسلامی.

باواسطه باشد. زیرا، با وجود عنصر مادی و معنوی، تفاوتی در مستقیم یا غیرمستقیم بودن ارتکاب جرم به نحوی که جرم به مرتکب منتسب باشد، وجود ندارد. لذا، در مباشرت به معنای عام، عنوان فاعل مادی اراده می‌شود که معنای وسیع آن بوده و شامل ارتکاب باواسطه و بلاواسطه جرم است. (اردبیلی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۷). در نتیجه، اعم از آن که، قاتل مستقیماً قتل را مرتکب شود و یا غیرمستقیم و به صورت تسبیبی، اطلاق عنوان مباشر جرم بر وی ممکن بوده و قابل پذیرش خواهد بود.^۱ لذا، شلیک کردن، خفه کردن با دست، سمی کردن غذا و آب مجنی علیه یا بر انگیختن حیوانی به سوی وی و وقوع قتل توسط آن حیوان، همگی مباشرت در قتل در همین معنا می‌باشند. هر چند در دو مثال اول، قتل بی‌واسطه و در مثال‌های اخیر، با واسطه یا تسبیبی است. ماده ۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، مباشرت را در همین معنا به کار برده است. به موجب این ماده: «تعقیب امر جزایی فقط نسبت به مباشر، شریک و معاون جرم خواهد بود».

۲-۳. مباشرت در معنای خاص:

در این حالت، مباشر در مقابل سبب به کار رفته و عنوانی جدای از آن می‌باشد. مقصود از مباشرت در این معنا، ارتکاب بلاواسطه و مستقیم عمل توسط مرتکب است؛ به گونه‌ای که، عرف بدون هیچ تأویلی، نتیجه را به مرتکب نسبت دهد. مانند خفه کردن مجنی علیه با دست، چاقو زدن به او و یا تیراندازی به سوی وی و لذا، مباشرت در این معنا، اخص از مباشرت در معنای عام است. باید دانست که مقصود از بی‌واسطه بودن قتل، به معنای عدم استفاده از هیچ وسیله‌ای و وقوع قتل با اعضای بدن مرتکب نیست. بلکه همان‌گونه که گفته شد، در صورتی که استفاده از وسیله به نحوی باشد که عرفاً بدون هیچ تفسیری، استفاده‌کننده قاتل شناخته شود، قتل به صورت مستقیم صورت گرفته است. (خمینی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۵۶۰). در نتیجه، در قتل با استفاده از چاقو و اسلحه، به دلیل پیش گفته، قتل به صورت بی‌واسطه و مباشرتی (در معنای خاص) صورت گرفته است. ماده ۳۱۷ قانون مجازات اسلامی،

۱. «بدانکه در اخبار، حکم ضمان معلق به لفظ سبب و مباشر نیست.» (برغانی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۰)؛ صاحب جواهر نیز در بحث از قتل عمدی، با ذکر این موضوع که در ادله‌ی فقهی عنوان مباشر و سبب به کار نرفته و صرف صدق عنوان قتل عمدی و صرف نظر از طریقه‌ی ارتکاب آن کفایت می‌کند، به این مطلب تصریح کرده است: «اذ لیس فی شیء من الادله عنوان الحکم بلفظ المباشرة و السبب، و انما الموجود قتل متعمدا و نحوه، فالمدار فی القصاص مثلا علی صدقه» (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۴۲، ص ۱۹).

به این معنا از مباشرت نظر دارد: «مباشرت آن است که جنایت مستقیماً توسط خود جانی واقع شده باشد».

۴. تسبیب

در حقوق ایران، عنوان تسبیب نیز همانند مباشرت، در دو معنای خاص و عام به کار می‌رود:

۴-۱. تسبیب در معنای عام:

همان‌گونه که گفته شد، در معنای عام ارتکاب جرم، ارتکاب باواسطه یا بلاواسطه اهمیتی نداشته و مرتکب فعل، مباشر جرم یا فاعل مادی آن شناخته می‌شود. اما، سبب در معنای عام خود، در کلام فقها حسب مورد، گاهی فاعل جرم و گاه شرط برای تحقق جرم است. به عبارت دیگر، در این حالت، تسبیب به معنای زمینه‌سازی برای وقوع جرم است؛ اعم از این که در مقام فاعل جرم و یا معاون آن قرار گیرد. در صورتی که، سبب، با واسطه عنصر مادی جرم را مرتکب شده باشد، اما، عرف جرم را به وی منتسب بدانند، فاعل جرم است. (اردبیلی، پیشین، ص ۲۷). مانند برانگیختن حیوانی به سوی مجنی‌علیه و کشته شدن وی توسط حیوان. در حالتی که سبب، موجب کمک به فاعل و تسهیل ارتکاب جرم شود، با وجود عنصر روانی لازم، معاون آن است که در بیان فقها از آن به شرط تعبیر می‌شود. البته باید دانست، مفهوم شرط در فقه و معاونت در حقوق موضوعه، کاملاً بر هم منطبق نیستند. شرط اصطلاحی است فقهی که اعم از معاونت بوده و شامل تسهیل وقوع جنایت (عمدی و غیرعمدی) به صورت عمد و یا غیرعمد می‌شود؛ در حالی که، معاونت رفتاری است عمدی که تنها در جرائم عمدی مصداق دارد^۱. برای مثال، در صورتی که فردی چاهی را در ملک غیر، حفر نماید و دیگری قربانی را در آن بیندازد، عمل فرد چاه‌کن، شرط برای جنایت است؛ اعم از این که مرتکب عمدی و یا غیرعمد باشد. در حالی که، عمل وی تنها هنگامی معاونت تلقی می‌شود که عمداً چاه را برای ارتکاب جرم حفر کند و مرتکب نیز به عمد قربانی را در آن بیندازد. ماده‌ی ۳۱۶ قانون مجازات اسلامی که جنایت ارتكابی سبب را نیز موجب ضمان دانسته است، ناظر به سبب در معنای فاعل

۱. برخی حقوقدانان، معاونت در جرائم غیرعمدی را تحت شرایطی پذیرفته‌اند. ر.ک. (میرمحمد صادقی، پیشین، صص ۲۷۷-۳۷۶).

جرم، و ماده‌ی ۳۶۳ این قانون در مورد اجتماع سبب و مباشر، ناظر به معنای دیگر سبب است که در صورت وجود شرایط لازم، معاون جرم خواهد بود.

۲-۴. تسبیب در معنای خاص:

تسبیب در معنای خاص، قسیم مباشرت بوده و فاعل مادی جرم شناخته می‌شود. مانند کندن یک چاه و دعوت از فردی ناآگاه برای عبور از روی آن و در نهایت، مرگ مجنی‌علیه، ریختن سم در غذا یا آب مجنی‌علیه، برانگیختن حیوانی برای حمله به وی و مرگ مجنی‌علیه؛ این مصادیق همگی ناظر به تسبیب در معنای خاص می‌باشند. ماده‌ی ۳۱۸ قانون مجازات اسلامی به همین معنا از سبب اشاره دارد: «تسبیب در جنایت آن است که انسان سبب تلف شدن یا جنایت علیه دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود به طوری که اگر نبود جنایت حاصل نمی‌شد مانند آنکه چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند». همان‌گونه که گفته شد، سبب در این حالت، فاعل جرم بوده و در صورت وجود عنصر روانی لازم، قاتل عمدی محسوب خواهد شد. اما ماده‌ی ۳۶۳ این قانون که مقرر می‌کند: «در صورت اجتماع مباشر و سبب در جنایت مباشر ضامن است...»، ناظر به حالتی است که عنصر مادی را مباشر انجام داده و سبب تنها با فعل خود، به کمک مباشر می‌شتابد. امری که در صورت وجود عنصر روانی لازم، عمل سبب را در معرض اتهام معاونت قرار می‌دهد. لذا، باید دانست که در حقوق ایران، سبب گاه در مقام فاعل مادی یا همان مباشر در معنای عام و گاه در مقام معاون جرم (به شرط وجود عنصر روانی) قرار می‌گیرد.

۵. اجتماع سبب و مباشر

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان اجتماع سبب و مباشر را در حالت‌های زیر تصور نمود:

۱-۵. اجتماع سبب و مباشر به صورت عرضی:

در این حالت، تأثیر دو عامل همزمان بوده و برآیند هر دو، موجب مرگ یا صدمه‌ی قربانی می‌شود. مانند چاقو زدن به قربانی و سمی کردن غذای وی توسط دو نفر و حدوث مرگ در اثر هر دو اقدام، به نحوی که پزشکی قانونی، جرح در اثر

چاقو و ورود سم به بدن قربانی را، مشترکاً عامل مرگ اعلام نماید. همان‌گونه که گفته شد، در این حالت، تأثیر سبب و مباشر همزمان است، اما، لازم نیست که پیدایش هر دو نیز هم زمان باشد. لذا، در صورتی که آلوده کردن غذای قربانی یک یا چند روز پیش از وارد آوردن ضربات چاقو توسط مباشر باشد. و یا برعکس، با سرایت نتیجه و حدوث مرگ توسط هر دو عامل، سبب و مباشر شریک در قتل می‌باشند. این حالت از اجتماع سبب و مباشر از مصادیق بارز ماده‌ی ۲۱۴ قانون مجازات اسلامی است. به موجب این ماده: «هر گاه دو یا چند نفر جراحتهی بر کسی وارد سازند که موجب قتل او شود چه در یک زمان و چه در زمان‌های متفاوت، چنانچه قتل مستند به جنایت همگی باشد همه آنها قاتل محسوب می‌شوند و کیفر آنان باید طبق مواد دیگر این قانون با رعایت شرایط تعیین شود».

۲-۵. اجتماع سبب و مباشر به صورت طولی:

در این حالت که عاملی سبب وقوع جرم و عامل دیگر مباشر آن است، فقهای امامیه مباشر را مسؤول قتل یا صدمات وارده دانسته‌اند. (محقق حلی، ۱۳۷۶، ص ۳۰۶؛ مکی عاملی، ۱۴۱۰، ص ۲۶۰؛ جبعی عاملی، ۱۴۱، ص ۱۶۶؛ نجفی، ۱۹۸۱، ج ۴۳، ص ۱۴۵؛ طباطبایی، ۱۴۰۴، ص ۵۴۱؛ برغانی، پیشین، ص ۱۴۸؛ خویی، ۱۳۹۶، ص ۲۵۸؛ موسوی خمینی، پیشین، ص ۵۶۹) این نظر توسط اکثریت فقهای عامه نیز پذیرفته شده است. (ادریس، ۱۳۷۷، صص ۱۵۲-۱۵۱). در این حالت، تأثیر سبب و مباشر همزمان نمی‌باشد؛ تأثیر مباشر، بر وجود سبب، متوقف است. مانند کندن چاهی توسط شخصی و انداختن قربانی توسط دیگری. مطابق ماده‌ی ۳۶۳ قانون مجازات اسلامی، فردی که اقدام به انداختن دیگری در چاه نموده، قاتل محسوب می‌شود و نه فرد حفار. همان‌گونه که گفته شد، هنگام اجتماع سبب و مباشر در این معنا، سبب در معنای حقیقی خود به کار نرفته و بلکه شرط می‌باشد؛ لذا، اجتماع در این حالت، در حقیقت اجتماع شرط و مباشر است.

۳-۵. سبب اقوی از مباشر:

هر چند مطابق ماده‌ی ۳۶۳ قانون مجازات اسلامی، در صورت ارتکاب جرم با وجود سبب و مباشر، به علت قدرت مباشر و استناد مرگ به وی، مباشر ضامن است و همان‌گونه که گفته شد، سبب را با وجود شرایط لازم، از باب معاونت می‌توان

مورد تعقیب قرار داد، اما، قانونگذار در قسمت آخر ماده‌ی مذکور با ذکر عبارت «مگر اینکه سبب اقوی از مباشر باشد»، در حالت قوی‌تر بودن سبب از مباشر، وی را ضامن دانسته است. باید دانست، سبب در این حالت از صرف کمک‌کننده‌ی مباشر فراتر رفته و با تأثیر بر مباشر جرم، عرفاً قتل را به خود منتسب می‌کند.^۱ به عنوان مثال، اگر پرستاری به تحریک پزشک، با آمپولی کشنده بیماری را به قتل برساند، عمل پزشک، تنها معاونت خواهد بود. در حالی که در حالت ناآگاهی پرستار از سمی بودن آمپول و اجرای دستور پزشک در راستای انجام وظیفه، عمل پزشک از معاونت فراتر رفته و عرفاً به علت ضعف مباشر جرم (پرستار)، جرم به وی منتسب می‌شود. همچنین عمل شخصی که با تحریک دیگری و با القاء به وی در مورد آب بودن محتوای یک ظرف، موجب ریختن اسید روی قربانی شود، به علت ناآگاهی فاعل، جرم، منتسب به فرد تحریک‌کننده است. لازم به ذکر است که قوی‌تر بودن سبب از مباشر تنها در حالت اجتماع طولی آن‌ها متصور است. زیرا، در حالت اجتماع آن‌ها به صورت عرضی، سبب به دلیل تأثیر عمل خود و نه به علت تأثیر بر مباشر، مسؤول است. در حالی که در اجتماع طولی آن‌ها، سبب می‌تواند با تأثیر بیشتر بر مباشر، جرم را منتسب به خود نماید. برای تحقق سبب اقوی از مباشر دو شرط اساسی ضروری است:

الف) دو عامل انسانی به عنوان سبب و مباشر وجود داشته باشند. لذا، در صورتی که، سبب یا مباشر انسان نباشند، بحث سبب اقوی از مباشر موضوعیت نمی‌یابد.^۲ برای مثال، در صورتی که شخصی به علت وزش شدید باد یا زلزله یا هر عمل طبیعی دیگر، روی شخص دیگری افتاده و سبب مرگ وی شود، بحث سبب اقوی از مباشر مطرح نمی‌شود. زیرا، در این حالت از یک‌سو، نمی‌توان عوامل طبیعی را سبب در جنایت در معنای حقوقی دانست و از سوی دیگر، در این حالات، جنایتی

۱. در حقیقت، سبب اقوی از مباشر نیز یکی از اقسام ارتکاب جرم باواسطه و یا همان مباشرت در ارتکاب جرم در معنای عام است. زیرا، در این حالت نیز به علت ضعف مباشر، جرم با ارکان خود منتسب به سبب می‌باشد. برخی از حقوقدانان به همین علت، سبب اقوی از مباشر را مباشرت غیرمستقیم در ارتکاب جرم نامیده‌اند. (محسنی، ۱۳۷۶، ج ۳، صص ۴۸-۴۶).

۲. برای دیدن نظر موافق، رک: (آقای‌نیا، پیشین، ص ۴۸). برخی حقوقدانان کیفری انجام جرم توسط حیوان را نیز از مصادیق سبب اقوی از مباشر دانسته‌اند. (صادقی، پیشین، ص ۹۳؛ شامیاتی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۹۷)، نویسنده اخیر در حالت روشن کردن آتش و سرایت آن به ملک دیگری نیز، آتش را مباشر و در نتیجه، سبب را اقوی از مباشر دانسته‌اند. (شامیاتی، پیشین، ص ۱۹۶)، باید دانست این موضوع از موارد بارز تسبیب در معنای خاص بوده و با سبب اقوی از مباشر ارتباطی ندارد.

رخ نداده است تا بحث سبب اقوی از مباشر مطرح شود. همچنین در حالتی که مباشر جرم، انسان نباشد، نمی‌توان از این عنوان سخن گفت. انجام جرم به وسیله حیوان از این جمله است. زیرا، اطلاق مباشر جرم بر حیوان صحیح نبوده (اردبیلی، ۱۳۸۲، ص ۲۷؛ آقایینی، ۱۳۸۴، ص ۴۸) و نمی‌توان آنرا مباشرت در معنای حقوقی دانست. در نتیجه، در مواردی که سبب با استفاده از عامل غیرانسانی، مرتکب جرم شود، جنایت وی از باب تسبیب بوده و بحث سبب اقوی از مباشر مطرح نخواهد شد. به عبارت دیگر، هنگامی این بحث مطرح می‌شود که هر دو عامل، توانایی مسؤول شدن را داشته و عامل انسانی به نحوی با استفاده از عامل انسانی دیگر، جرمی را مرتکب شود که عرفاً جرم به خود وی منتسب گردد. قانونگذار نیز پس از مسؤول دانستن مباشر در اجتماع سبب و مباشر، بحث سبب اقوی را مطرح می‌کند؛ این امر بیانگر این است که در اجتماع سبب و مباشر، هر دو عامل قابلیت بر عهده گرفتن مسؤولیت را دارند و در صورت عدم اثبات قوی‌تر بودن سبب، می‌توان مباشر را مسؤول دانست. این امر تنها در حالت انسان بودن مباشر مصداق می‌یابد. در حالت مجنون و صغیر غیرممیز بودن مباشر نیز این موضوع صادق است؛ زیرا، در این حالت نیز در صورت عدم اثبات اقواییت سبب، بحث پرداخت دیه مطرح خواهد شد.

ب) دخالت سبب و نقش مباشر در انجام جرم به صورتی باشد که جرم عرفاً به سبب منتسب بوده و نتوان مباشر را مسؤول دانست.^۱ پرسشی که در این خصوص مطرح می‌شود، این است که ضابطه‌ی انتساب جرم به سبب و در حقیقت قوی‌تر بودن وی از مباشر چیست؟

به نظر می‌رسد در هر مورد که مباشر، قصد ارتکاب جرم نداشته یا در صورت قصد آن، اراده‌ی او به نحوی متزلزل باشد که عرفاً او را مسؤول ندانند و نیز در صورت عدم علم مباشر به انجام عمل منجر به صدمه‌ی جسمانی یا مرگ، بتوان سبب را قوی‌تر از مباشر دانست. برای مثال، ارتکاب جرم توسط صغیر غیرممیز و یا مجنون که قصد ارتکاب جرم ندارند و نیز ارتکاب از طریق فردی ناآگاه، مانند تزریق سم به

۱. « با توجه به محتویات پرونده و با عنایت به اینکه متوفی ۴ سال سابقه کار روی این نوع دستگاه‌ها داشته و اساساً خود این دستگاه‌ها سنگین بوده و بی‌جهت روی کسی نمی‌افتد و لذا معلوم می‌شود بر اثر گذاشتن چوب زیاد، اسباب سقوط فراهم شده ... و به متوفی نیز تذکر داده شده است. در نتیجه سببیت کارفرما و صاحب کار در رابطه با حادثه مذکور بعید و غیرعرفی است»، دادنامه‌ی شماره‌ی ۱۶۵۶، مورخ ۱۳۷۱/۱۰/۳، صادره از شعبه‌ی بیست و ششم دیوان عالی کشور، (بازگیر، پیشین، ص ۲۱۹).

دستور پزشک توسط پرستار و یا ارتکاب قتل با اکراه مرتکب را، می‌توان از موارد قوی‌تر بودن سبب از مباشر دانست.^۱ برای احراز این امر، همچنین باید میان مرگ و عمل سبب، عرفاً رابطه‌ی علیت باشد؛ به نحوی که، این نوع از سببیت با توجه به نقش سبب و مباشر، عامل قتل شناخته شود. لذا، این سخن که: «فرض کنید دختری عفیف مورد تجاوز ناموسی قرار می‌گیرد و یا شخصی در اثر صدمات جسمانی شدید به شدت مصدوم می‌شود به نحوی که اولی بخاطر آبروی از دست رفته و دومی بدلیل آلام غیر قابل تحمل دست به خودکشی می‌زنند. آیا می‌توان مرتکبان تجاوز و صدمات را سبب اقوی از مباشر در خودکشی محسوب و به اتهام قتل عمدی مجازات کرد؟ به نظر نگارنده اگر اقوی بودن سبب احراز شود تعقیب سبب منع قانونی نخواهد داشت.»^۲ (آقای‌نیا، پیشین، ص ۲۸)، را نمی‌توان پذیرفت. زیرا، در این حالت، فرد خودکشی‌کننده، با اختیار، اراده و علم، خودکشی نموده است؛ و به رغم شدت و قبح تجاوز و ایراد صدمه، با توجه به این که عرفاً رابطه‌ی سببیتی میان این موارد و مرگ شخص وجود ندارد، سبب اقوی از مباشر محسوب نخواهد شد. به عبارت دیگر، مراد از رابطه‌ی سببیت عرفی، به معنای سرزنش‌آمیز بودن بیشتر یکی از دو عامل و در نتیجه، انتساب قتل به آن عامل نیست. زیرا، عرف در بسیاری از موارد حتی معاون جرم را قابل سرزنش‌تر از مرتکب می‌داند. برای مثال، عمل فردی که با علم به غیرتی بودن مردی و به قصد انجام قتل توسط وی، خبر دروغ رابطه‌ی نامشروع دختر، خواهد و یا همسر وی را، در یک جمع به وی می‌دهد و فرد در اثر همین دروغ، مرتکب قتل عمدی می‌شود، به‌رغم این که از دید عرف، بسیار قابل سرزنش‌تر از مرتکب است، تنها معاونت است. در حالی که به هیچ روی نمی‌توان در این حالت، سبب را قوی‌تر از مباشر دانست. زیرا، مرتکب با علم به انجام قتل و با اراده‌ی آزاد، هرچند تحت تأثیر

۱. در مورد اخیر، به رغم اینکه به نظر می‌رسد، عرفاً سبب قوی‌تر از مباشر است، قانون‌گذار ایران به پیروی از نظر مشهور فقهای امامیه، و با نادیده گرفتن نظر اقلیت (خوبی، پیشین، ص ۱۳؛ مرعشی، ۱۳۷۳، ص ۱۲۴)، در قتل در اثر اکراه، مباشر را همچنان مسؤؤل دانسته و سبب را نوعی معاون و البته با مجازات بیشتر تلقی نموده است. (ر.ک: ماده‌ی ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی). البته مخالفت مرحوم خوبی با نظر مشهور به علت اعتقاد ایشان به قوی‌تر بودن سبب از مباشر در این حالت نبوده است و به همین دلیل ایشان در حالت اکراه، به رغم عدم حکم به قصاص مباشر، وی را مسؤؤل پرداخت دیه دانسته‌اند. اما فقیه دیگر مرحوم سید محمدحسن مرعشی، در حالت اکراه، سبب را اقوی از مباشر دانسته و اکراه‌کننده را مسؤؤل قتل دانسته‌اند.

۲. همین امر توسط برخی حقوق‌دانان آمریکایی مطرح شده و مورد پذیرش قرار گرفته است. ر.ک: (لفو، ۱۳۸۳، ص ۶۰). و برای دیدن معیار این امر در حقوق انگلستان، ر.ک: (کلارکسون، ۱۳۷۴، صص ۱۳۸-۱۳۰).

تحریک دروغین معاون، مرتکب قتل شده است.

۶. نقد رأی از منظر سبب اقوی از مباشر

با توجه به مطالب و معیارهای ارائه شده، بر رأی مذکور، برخی انتقادات به

شرح زیر مترتب می‌شود:

الف) همان‌گونه که گفته شد، در فرض اجتماع سبب و مباشر در یک قتل، در صورت اجتماع عرضی آنها، شرکت در قتل محقق شده و هر دو مسؤول می‌باشند. اما، در صورت اجتماع طولی، مباشر مسؤول قتل است و تنها در صورت قوی‌تر بودن سبب، وی را می‌توان ضامن دانست. در این پرونده، اجتماع دو عامل به نحو طولی است. زیرا، متهم، تنها روی قربانی نفت ریخته و این قربانی بوده است که خود را به آتش کشیده است. لذا، طبق قاعده‌ی فوق، تنها این مجنی‌علیه است که مسؤول مرگ خویش است. از طرفی همان‌گونه که، در رأی شعبه‌ی شانزدهم دیوان عالی کشور نیز آمده است، دلیلی بر قوی‌تر بودن سبب از مباشر در پرونده وجود ندارد و به علت عاقل و مختار بودن مقتول و آگاهی وی بر کیفیت عمل خود، نمی‌توان متهم را مسؤول دانست.^۱ البته، در صورت مجنون یا صغیر غیرممیز بودن قربانی و تحریک به اینکه وی خودش را آتش بزند و یا عدم آگاهی وی بر شرایط حادثه، مانند آنکه متهم با فریب دادن او، نفت یا بنزین مورد نظر را آب جلوه دهد، به رغم کبریت کشیدن قربانی روی خود، با توجه به ضعف مباشر، سبب مسؤول حادثه بوده و در صورت وجود عنصر روانی لازم، قاتل عمدی محسوب می‌شود.

ب) دادگاه بدوی پس از مسؤول دانستن متهم، وی را تنها ضامن پرداخت دیه دانسته است؛ در حالی که بر فرض مسؤول بودن وی از باب سبب اقوی از مباشر (که چنین نیست)، متهم به علت کشنده بودن عمل، در معرض اتهام قتل عمدی

۱. «مسبب زمانی ضامن است که مجنی‌علیه بالغ و عاقل و آگاه به سبب ایجاد شده توسط مسبب نباشد... و اگر فرد عاقل و بالغ و آگاه به خطر آن باشد و کاری کند که متأثر از آن بشود، ضامن متوجه مسبب نیست»، دادنامه‌ی شماره‌ی ۵۲۶، - ۱۳۷۰/۱۲/۱۹، شعبه‌ی دوم دیوان عالی کشور، به نقل از (بازگیر، پیشین، ص ۱۳۷)؛ «بالجمله باید سبب اقوی از مباشر باشد تا به سبب عرفاً قتل مستند گردد و اقوانیت وقتی احراز می‌گردد که بین سبب و حادثه فاعل بالاراده و مختار فاصله نباشد، ولی در مانحن فیه خود متوفی با اراده و اختیارش و با تجربه کاری ۳۵ ساله و آگاهی لازم اقدام به کار کرده و این حادثه پیش آمده است، لذا فوتش عرفاً به متهم یا شخص دیگری استناد داده نمی‌شود و کسی ضامن نخواهد بود»، دادنامه‌ی شماره‌ی ۳۲۱ - ۱۳۷۰/۱۱/۱۶، شعبه‌ی بیست و هفتم دیوان عالی کشور، به نقل از (همان، ص ۲۱۶).

است و نه، صرف پرداخت دیه. زیرا، در صورت مسؤؤل بودن سبب و قصد قتل یا نوعاً کشنده بودن عمل، اقدام فرد بر اساس مادهی ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی قتل عمدی محسوب می‌شود. همچنین در صورت خودسوزی عمدی قربانی، تنها خود وی ضامن بوده و فرد دیگری را نمی‌توان قاتل عمدی و یا مسؤؤل پرداخت دیه دانست. در حالی که به نظر می‌رسد، دادگاه به رغم آگاهی به عاقل و بالغ و آگاه بودن قربانی و وقوع خودسوزی، که در رأی هم به آن اشاره داشته است، متهم را نیز مسؤؤل دانسته است؛ در حقیقت، دادگاه با تصریح به خودکشی عمدی قربانی و با حکم به پرداخت دیه، متهم را مسؤؤل مرگ دانسته است. این امر به معنی مسؤؤل دانستن هر دو شخص در پرونده است؛ امری که به قطع و یقین مردود است.

ج) شعبه‌ی دادگاه کیفری برخلاف شعبه هم‌عرض خود، متهم را از باب معاونت در جرم به سه سال حبس محکوم کرده و در رأی خود به مادهی ۴۳ قانون مجازات اسلامی و کتاب فقهی تحریرالوسیله استناد نموده است. حال آن که، اولاً، مادهی مذکور معاونت در جرم را مورد حکم قرار داده است و جرم نیز مطابق مادهی ۲ این قانون، فعل یا ترک فعلی است که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است؛ با توجه به صدق خودکشی بر عمل قربانی و جرم نبودن خودکشی در نظام حقوقی ایران، عمل متهم نیز معاونت در ارتکاب جرم نخواهد بود. هر چند عمل وی از لحاظ شرعی و اخلاقی، حرام و مذموم باشد. در نتیجه، استناد دادگاه به مادهی ۴۳ قانون مجازات اسلامی، بی‌مورد است.

د) شعبه‌ی دیوان عالی کشور، در نقض رأی دادگاه کیفری در خصوص معاونت زوج، به لزوم وحدت قصد و تقدم و اقتران زمانی برای معاونت و منتفی بودن این موارد در پرونده، اشاره نموده است. این استدلال در نقض رأی دادگاه بدوی صحیح نیست. زیرا، بحث از وحدت قصد و تقدم و اقتران زمانی در معاونت، فرع بر جرم بودن فعل اصلی و امکان تحقق عنوان معاونت در موضوع است؛ این در حالی است که در این پرونده، با توجه به منتفی بودن جرم، معاونت در آن نیز منتفی است و با منتفی بودن امکان آن، مجالی برای بررسی تقدم یا اقتران زمانی نخواهد بود. به ویژه آن که، وحدت قصد و تقدم یا اقتران زمانی در پرونده، موجود و برای تحقق معاونت کافی به نظر می‌رسد. لذا، دیوان عالی کشور می‌بایست این قسمت از رأی را به دلیل

جرم نبودن فعل اصلی (خودسوزی)، و نه عدم تقدم یا اقتران زمانی نقض می‌نمود. همچنین، حتی با وجود حرام بودن عمل متهم مبنی بر کمک در خودسوزی و قابل تعزیر بودن آن مطابق قواعد کلی در فقه، با توجه به عدم ذکر این تعزیر در قانون، استناد به کتب فقهی، مخالف صریح اصل سی و ششم قانون اساسی، ماده‌ی ۲ قانون مجازات اسلامی و اصل قانونی بودن جرم و مجازات است. مگر آن‌که، بتوان عمل فرد را مشمول ماده واحده مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب ۱۳۵۴ دانست.^۱



۱. «هرکس شخص یا اشخاصی را در معرض خطر جانی مشاهده کند و بتواند با اقدام فوری خود یا کمک طلبیدن از دیگران یا اعلام فوری به مراجع یا مقامات صلاحیت‌دار از وقوع خطر یا تشدید نتیجه آن جلوگیری کند، بدون این‌که با این اقدام خطری متوجه خود او یا دیگران شود و با وجود استمداد یا دلالت اوضاع و احوال بر ضرورت کمک، از اقدام به این امر خودداری نماید، به حبس جنجه‌ای تا یک سال و جزای نقدی تا پنجاه هزار ریال محکوم خواهد شد. در این مورد اگر مرتکب از کسانی باشد که به اقتضای حرفه خود می‌توانسته کمک مؤثری بنماید به حبس از سه ماه تا دو سال یا جزای نقدی از ده هزار ریال تا یکصد هزار ریال محکوم خواهد شد.»

۷. برآمد

سبب اقوی از مباشر اصطلاحی است فقهی که در قانون مجازات اسلامی آمده است. مطابق این قاعده، هرچند در صورت مداخله‌ی سبب و مباشر در ارتکاب جرم، به علت استناد جرم به مباشر، سبب مسؤول نیست؛ اما، در صورت ضعف عرفی مباشر و انتساب عرفی جرم به سبب، وی مسؤول خواهد بود. برای تحقق سبب اقوی از مباشر دو شرط ضروری است؛ نخست آن که، سبب و مباشر عامل انسانی باشند و دیگر آن که، به علت ضعف مباشر، میان عمل سبب و نتیجه‌ی حاصله، رابطه‌ی انتساب وجود داشته باشد. مراد از اقواییت سبب نیز سرزنش‌آمیزتر بودن عمل وی از مباشر نیست. بلکه، نحوه‌ی عمل سبب باید به گونه‌ای باشد که با توجه به وضعیت مباشر، جرم با ارکان آن منتسب به سبب باشد، به نحوی که مباشر را نتوان مسؤول دانست.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

۱. آقای نیما، حسین، ۱۳۸۴، جرائم علیه اشخاص، (جنایات)، تهران، انتشارات میزان.
۲. ادریس، عوض احمد، ۱۳۷۷، دیه، ترجمه‌ی علیرضا فیض، چ دوم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳. اردبیلی، محمدعلی، ۱۳۸۲، حقوق جزای عمومی، چ دوم، چ پنجم، تهران، انتشارات میزان.
۴. بازگیر، یدالله، ۱۳۸۲، قانون مجازات اسلامی در آئینه آراء دیوان عالی کشور-۲، قتل شبیه عمد و خطای محض، چ دوم، تهران، انتشارات بازگیر.
۵. برغانی، شیخ محمدتقی، ۱۳۸۲، دیات، تحقیق از عبدالحسین شهیدی صالحی، قم، انتشارات حدیث امروز.
۶. خمینی، سید روح‌الله الموسوی، ۱۳۶۶، تحریر الوسیله، چ دوم، چ سوم، تهران، دارالعلم.
۷. خویی، سید ابوالقاسم الموسوی، ۱۳۶۹، مبانی تکمله المنهاج، چ دوم، قم، انتشارات لطفی.
۸. شامبیاتی، هوشنگ، ۱۳۷۲، حقوق جزای عمومی، چ دوم، چ سوم، تهران، انتشارات ویستار.
۹. مکی عاملی، جمال‌الدین، ۱۴۱۱ ق، اللمعه دمشقیه، تحقیق از علی کورانی، دارالفکر.
۱۰. جبعی عاملی، زین‌الدین بن علی، ۱۴۱۰ ق، روضه البهیه فی شرح اللمعه دمشقیه، قم، انتشارات دآوری.
۱۱. صادقی، محمدهادی، ۱۳۸۲، جرائم علیه اشخاص، (صدمات جسمانی)، چ ششم، تهران، انتشارات میزان.
۱۲. طباطبایی، سیدعلی، ۱۴۰۴ ق، ریاض المسائل، چ دوم، قم، مؤسسه آل‌البیت (ع).
۱۳. کلارکسون، سی. ام. وی، ۱۳۷۴، تحلیل مبانی حقوق جزا، ترجمه‌ی حسین میرمحمد صادقی، چ دوم، تهران، مرکز انتشارات جهاد دانشگاهی شهید بهشتی.

۱۴. لفو، واین آر، ۱۳۸۳، سببیت در نظام کیفری ایالات متحده آمریکا، ترجمه‌ی حسین آقایی‌نیا، تهران، انتشارات میزان.
۱۵. محسنی، مرتضی، ۱۳۷۶، دوره حقوق جزای عمومی، ج سوم، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۱۶. محقق حلی، جعفر بن حسن، ۱۳۷۶، المختصر النافع فی فقه الامامیه، چ ششم، قم، مؤسسه مطبوعات دینی.
۱۷. مرعشی، سیدمحمدحسن، ۱۳۷۳، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، ج اول، تهران، انتشارات میزان.
۱۸. مرعشی، سیدمحمدحسن، ۱۳۷۹، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، ج دوم، تهران، انتشارات میزان.
۱۹. میرمحمد صادقی، حسین، ۱۳۸۶، جرائم علیه اشخاص، تهران، انتشارات میزان.
۲۰. نجفی، محمدحسن، ۱۹۸۱ م، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج چهل و سوم، تحقیق: رضا استادی، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.